



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۱/۱۰

رفعت حسینی

ابوالمعانی بیدل در شعر {ورجاوند!} پارسی

عبدالقادربیدل بالقب ابوالمعانی، هیچگاهی، در میان باشندگان شیعه مذهب درهند، ایران، افغانستان و تاجیکستان، جایگاهی دلپذیر و ستایش انگیز نداشت و ندارد.

هر چند در ایران، شفیع کدکنی در پیرامون بیدل کتاب <شاعرآینه ها> را نگاشته است. **این کتاب را پارسی زبانی که سبب زنده بودن آنان یفیدن اندر میمنت و خجستگی و شگون لایتناهای زبان شکوه آفرین پارسی (فارسی یادری) میباشد، «معجزه بی!! در بیدلشناسی!!» تصور و گمان کرده اند.** بگفته آنان، زبده ترین نبشتاریست که درهند و ایران و افغانستان درباره سخنوری و پندارهای بیدل پدیدآمده است!!! نگرش این نگارنده مگر اینست:

در افغانستان، هند و ایران، باآنکه بیدل خیلی مشهورمی باشد، مگر درزمینه اندیشه های بیدل، بجز کتاب <نقدبیدل > صلاح الدین سلجوقی، چیز بدرد بخوردیگری دیده نمی شود. بویژه مقدمهء طولانی این کتاب سلجوقی تأمل انگیز تواند بود.

«فیض قدس» که خلیل الله خلیلی به چاپ رسانید، از دیدگاه حجم، کتاب پُر برگه نیست. تنها یک رساله مختصر است. درونمایه فیض قدس، تکرار مکررات است از آنچه داکتر عبدالغنی درکتاب <احوال و آثار مرزا عبدالقادر بیدل> در هند نگاشته بود. این کتاب بعدها در سال ۱۳۵۱ خورشیدی ازسوی فاکولته ادبیات پوهنتون کابل با برگردانی میر محمد آصف انصاری منتشر شد.

...

داکتر محمد رضا شفیع کدکنی <آخوندی > تمام عیار از دوران محمد رضاشاه است و در دوران ملایی نیز سلطنت نموده است.

شفیع کدکنی، هرگز و هرگز و هرگز، در نقد و سپس بررسی و نکوهش اشعار مدحی و ستایشی، اشعار چاپلوسی و مایه مالی زورمندان، ستمگران و زرداران، مانند منوچهری و فرخی، یک حرف حتی، ننوشته است. مگر در مدح بیدل این شعر را نیز سروده است:

پیام من به عرس بیدل این است
که بیدل آسمانی در زمین است
سپهری بی کران در کهکشانی
که فرش آسمان یاسمین است
یکی رنگین کمان از حیرت و هوش
که در هر شک او صدها یقین است
مسلمان هندویی با عطر بودا
که برتر از مقام کفر و دین است
نه ترک است و نه تاجیک و نه هندو
شگفتی بین که هم آن و هم این است
مقام بیدل است افزون تر از شعر
که لفظش، ریشهء جان را طنین است
بهشتی در یسار او توان یافت
بهشت دیگرش اندر یمین است
در آن فردوس گر سببی شکافی

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

درون سیب، صدها حور عین است
 چو برگی بویی از این باغ بینی
 که عطر گل فروغش در جبین است
 شنیدن اندر آنجا همچو دیدن
 که دیدن با چشیدن‌ها قرین است
 حضوری کاتدر آنجا آفرینش
 فزون از حد ایام و سنین است
 ستادن بر کران بی‌کران‌هاست
 گذشتن از **جهان** ماء و طین است
 در آن آمیزه حیرانی و هوش
 جهانی با عجایب‌ها عجین است
 میان پیشه اندیشه لفظش
 همیشه بهر معنی در کمین است
 کند شبگیر در آفاق معنی
 که خود خیلی خیالش زیر زین است
 غروری سربلند از این‌که عجزش
 به کردار نگین، نقش جبین است
 رسد او را اگر گوید: رسولم
 که دست معجزش در آستین است
 سلیماتی ملک شعر او را
 به رنگ جاودان، نقش نگین است
 اگر فهم بشر زین برتر آید
 فراتر شاعر روی زمین است
 مشو نومید کان‌سانی چنان را
 جهان ما در این دم، چون چنین است؟
 بزرگا شاعرا! تا پارسی هست
 مکان تو به علین مکین است
 چو دانم پارسی را جاودانی
 که در جنت، زبان اهل دین است
 یقین دارم که یادت، جاودانی است
 که جاویدی تو را حصنی حصین است
 ستودم از پی نقدی چنانست
 چنین مدحی سزای آفرین است

مگر این شعر و کتاب «شاعرآینه‌ها» ی شفیع دلیلی برای همه پذیرای بیدل دربین شیعه‌ها نمی‌باشند. نوشتن این کتاب رابایستی در سایه شغل کدکنی بررسی نمود. او در ادبیات لسان پارسی داکتر و آموزگار پوهنتون در ایران می‌باشد و در باره بسیاری شاعران معروف ساخته شده در ادبیات پارسی در هند و تاجکستان و افغانستان و ایران، کتاب نبشته است.

و شعر مدحی شفیع برای بیدل، از دیدگاه من، همانند همه سروده‌های ستایشی، مبتدل و مایه آزر می‌باشد.
 چاپ‌های متعدد کلیات بیدل در ایران نیز سبب ارادت شیعه‌گان به بیدل نیست. **بیزنس (تجارت) چاپ کتاب است** ولو برخی ازین چاپ‌ها با غزلیات بیدل تا ردیف دال در زمان معین السلطنه در کابل و با کلیات قدیمی بیدل، شهره به دیوان بمبی، برابر است.

دیوان پنج جلدی بیدل که در دهه چهل به اهتمام خال محمد خسته در کابل منتشر شد، هر برگه اش لبریز غلطی‌های شعری و اشتباهات نگارشی و علامه‌گذاری و چاپی می‌باشد و صدمه بزرگیست بر نام خال محمد خسته. اهتمام چاپ این دیوان به اصرار فراوان خلیل الله خلیلی به خسته سپرده شده بود.

...

واما سبب نگارش این نبشته:

دلیل آنکه بیدل را در دنیای شیعه‌گری نه پذیرفته‌اند و در حلقه‌ات ادبی و در میان گروه‌های شیفته‌شعر در سرزمین ایران موقفی ناخجسته دارد، این بیت بیدل است:

این رافضیان که امت شیطانند سخت بی دینند و پُری ایمانند

بیدل را لقب <ابوالمعانی> داده اند. لقب افسانوی!! ابوالمعانی به بیدل از سوی سنی ها، پرتاب شده است. ابوالمعانی اگر ادیبانه معنی شود، آفریدگار معانی یا معنی آفرین میباشد و اگر وطنکی افغانی بگوییم یعنی پدر معنا ها. مگر این بیت بیدل:

این رافضیان که امت شیطانند
سخت بی دینند و پُری ایمانند
فریاد برمی آورد که:

عبدالقادر بیدل بی معرفت و بی فرهنگ است!
در دفاتر و کتاب های خوانیم که:

«در اصطلاح اهل سنت، شیعه را رافضی میخوانند. زیرا شیعه رأی صحابه را در بیعت به ابوبکر و عمر رد کردند و امامت را بعد از پیامبر، خاص علی بن ابی طالب دانستند. «
در زمینه رافضی چنین مینگارند:

«این واژه، از ریشه «رفض»، به معنای رد کردن آمده، و نخست پار زیدیان، همه شیعیان غیر از خود را رافضی گفتند؛ زیرا امامت زید بن علی را رفض می کردند. (شاید) از اینجا این نام برای شیعه به وجود آمد. این به تدریج از معنای اصلی اش منحرف و کنایه ای به برانست از ابابکر و عمر و عثمان گشته است. [۱] یعنی فرد مورد نظر از دین دور شده است و کلمه ای مترادف کلمه خوارج است که به گروهی از مسلمانان می دهند. اما برخی از شیعیان، به استناد گروهی از روایات، رافضی بودن با معنای رد کردن خلفای ثلاثه را مدح خود می دانند....»

«رافضه در لغت از ریشه «رفض» به معنای ترک و رها کردن فرد یا چیزی است. در اصطلاح، مشهورترین کاربرد واژه رافضی درباره معتقدان به امامت اهل بیت (ع) و منکران مشروعیت خلافت خلفای قبل از امام علی (ع) است.»

بنی امیه و بنی عباس و دیگر کژاندیشان، همواره شیعیان و معتقدان به ولایت و امامت و وصایت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را متهم به رفض نموده، و با این لقب درصدد اهانت و سرزنش آنان برآمده اند. اما بار منفی این کلمه، حقانیت شیعیان را زیر سؤال نمی برد؛ زیرا آیاتی از قرآن اعلام کرده که افراد با ایمان دیگری نیز از سوی مخالفانشان با عباراتی از این دست، مورد تحقیر و توهین قرار گرفته اند.»

در فرهنگ معین هم علت آنکه برخی سنیان شیعه را به این نام می خوانند، عدم پذیرش رای صحابه در بیعت به ابوبکر و عمر ذکر شده است.

...

و همین ابوالمعانی! بیدل که شیعه رافضی را امت شیطان میدانند و حکم می راند که بی ایمان هستند، برای حسن و حسین، با ندبه و آشوب دل و روانی مضطرب، چنین می سراید:

بیدل به هر کجا رگ ابری نشان دهند

در ماتم حسین و حسن گریه می کند

و باور مستحکم چون کوه بیدل به علی ابیطالب، این سان تجلی می نماید:

لب بت گریه تحسین مقامش یا علی گوید

به نوری آشنا گردد که آرد کعبه ایمانش

و این (ابوالمعانی!!!!) در اوصاف علی چندین قصیده نیز {انشاد} نیز کرده است.

اگر رافضی ابوبکر و عمر و عثمان را در سرزمین اندیشه های خود شایسته مسکن نمی داند مگر برای حسین زنجیر میزند و نعره می کشد و گریه وزاری می کند و علی را چون پروردگاری پرستد.

امت شیطان خواندن شیعه ها، سخن تلخ مگر آهین است و هرگز شاعرش از سوی شیعه های بنیادگرا فراموش نمی شود.

نام بیدل در کتب تاریخی و رسمی و هم در وبسایت های {روشنفکران!} خاکستان افغانستان چنین می باشد:

حضرت ابوالمعانی! میرزا! عبدالقادر بیدل رحمة الله علیه!!

این است ابوالمعانی در شعر {شکوهمند!!!!!!} پارسی.